**چكيده اين مقاله به بررسى اصول و مقررات كيفرى، جرايم و مجازات‏هايى كه در توارت ذكر شده، مى‏پردازد. در بخش نخست‏به اصولى همچون: شدت مجازات‏ها، فلسفه مجازات‏ها و تناسب جرايم و مجازات‏ها اشاره شده است. در بخش دوم انواع جرايم و مجازات‏ها مانند جرايم عليه اشخاص، جرايم جنسى و جرايم عليه اموال برشمرده شده است و در بخش پايانى نيز وضعيت قضايى بنى اسراييل در زمان حضرت موسى (ع) و مقررات آيين دادرسى كيفرى در آن زمان مورد بررسى قرار گرفته است.**

**مقدمه امروزه مطالعات تطبيقى در همه رشته‏هاى علوم به ويژه علوم انسانى داراى جايگاه ويژه‏اى است. در بررسى‏هاى تطبيقى نبايد تنها به مطالعه ديدگاههاى موجود بسنده كرد; بلكه كنكاش در سير تاريخى تحولات را به عنوان بخشى از مطالعات تطبيقى نبايد از نظر دور داشت. بدينسان محقق با يك چشم، حال و آينده را نظاره مى‏كند و با چشمى ديگر گذشته را مى‏نگرد. در عرصه پژوهش‏هاى دينى، مطالعه احكام و مقررات اديان پيشين داراى اهميت‏به سزايى است; زيرا اديان الهى داراى جوهر و حقيقت واحدى هستند. از اين رو شناخت احكام و مقررات آيين يهود و مسيحيت ما را با سير تغيير و تحولاتى كه در احكام اديان الهى رخ داده، آشنا مى‏سازد. در اين نوشتار، اصول و مقررات كيفرى و جرايم و مجازات‏ها در آيين يهود گردآورى شده است. براى دستيابى به مقررات كيفرى شريعت موسى(ع) راههاى گوناگونى وجود دارد. مراجعه به آياتى از قرآن كريم 1 و روايات معتبرى كه احكام شريعت موسى(ع) را بيان كرده، يكى از اين راهها است. مطالعه در تورات به عنوان يكى از منابع اصلى شناخت اين دين نيز داراى اهميت‏خاصى است. اين نوشتار به گردآورى آنچه در تورات در اين باره وجود دارد، پرداخته است. گرچه اين مقررات، تحليل و كنكاش گسترده‏اى را مى‏طلبد، ولى ارائه آن به صورت يك جا و بدون تجزيه و تحليل نيز چه بسا دست‏مايه خوبى براى پژوهشگران باشد. هر چند ما مسلمانان معتقديم كه در تورات، تحريف‏هايى صورت گرفته، اما اين بدان معنا نيست كه هر آن چه در تورات آمده، مطالبى تحريف شده است. قواعد و مقررات اجتماعى، حقوقى و اخلاقى فراوانى در تورات وجود دارد كه نمى‏توان در الهى بودن آن ترديد نمود شرح بسيارى از ماجراهايى كه براى موسى(ع) و بنى اسراييل پيش آمده، با اندك تغييرى در قرآن مجيد كه تحريفى در آن صورت نگرفته و هيچ باطلى در آن راه ندارد 2 نيز ذكر شده است. گفتنى است مقررات كيفرى كه در تورات آمده، مربوط به پس از مبعوث شدن حضرت موسى(ع)به پيامبرى و خروج بنى اسراييل از مصر و استقرار آنها در بيابانهاى اطراف مصر است. پس اين مقررات، ناظر به قوانينى كه در دوران حاكميت فراعنه بر مصر نسبت‏به مصريان و بنى اسراييل اجرا مى‏شده، نيست. عباراتى كه از تورات نقل شده، عينا همان متنى است كه توسط وليم گلن از اصل زبان عبرانى به فارسى ترجمه شده و در سال 1273ش برابر با سال 1856 ميلادى توسط دارالسلطنه لندن به چاپ رسيده است.**

**1- اصول كلى مقررات كيفرى در آيين يهود**

**1-1- شدت مجازات‏ها**

**اصولا آيين يهود، شريعت دشوارى بوده است. به طور طبيعى اين دشوارى در قواعد و مقررات كيفرى نيز جلوه‏گر شده است; به گونه‏اى كه يكى از اهداف شريعت عيسى(ع) تخفيف احكام و مقررات شريعت موسى(ع) بوده است. آيه پنجاهم از سوره آل عمران، يكى از برنامه‏هاى حضرت عيسى (ع)را حلال نمودن برخى از آنچه كه در شريعت موسى(ع)حرام بوده، معرفى مى‏كند. 3 با مقايسه‏اى هر چند اجمالى ميان مقررات كيفرى آيين يهود با اسلام مى‏توان به روشنى اذعان نمود كه در شريعت اسلام به عنوان آخرين دين الهى نيز روند تخفيف و تسهيل استمرار يافته و اسلام، آسان‏ترين دين الهى است.**

**2-1- فلسفه مجازات‏ها**

**بر پايه آيات تورات موجود، فلسفه مجازات‏ها عمدتا «ارعاب‏» و «بازدارندگى عمومى‏» بوده است; مثلا در سفر تورات مثنى، فصل 13، آيه 11 در بيان فلسفه مجازات مرگ براى كسى كه مردم را به ارتداد دعوت مى‏كند آمده است: «تا تمامى اسرائيليان بشنوند و بترسند و بار ديگر چنين امر شنيع را در ميان شما مرتكب نشوند.» در فصل 19 از همين سفر در تشريح اعمال مجازات براى شاهد دروغين آمده است: «و اين كه بقيه مردمان بشنوند و بترسند و من بعد مثل اين اعمال شنيع را در ميان شما مرتكب نشوند.» و در فصل 21 از همين سفر در آيه 21 درباره فلسفه اعمال مجازات سنگسار براى فرد شرور و ياغى مى‏گويد: «تا تمامى اسرائيل بشنوند و بترسند.» آيه 14 از فصل 20 سفر لويان درباره جمع ميان ازدواج با دختر و مادر وى مى‏گويد: «اگر كسى دخترى و مادرش را به زنى بگيرد، فجور است، او و ايشان هر دو سوخته شوند تا آن كه در ميان شما فجور نشود.» آيه 22 از فصل 22 سفر تورات مثنى پس از مقرر نمودن مجازات مرگ براى مرد و زن شوهردار مى‏گويد: «بدين منوال شرارت را از اسراييل دور كن‏». 4**

**3-1- اصل شخصى بودن مجازات‏ها**

**در آياتى از تورات آمده است كه گناه پدران به پسران منتقل مى‏شود. مثلا در سفر خروج، فصل 20، آيه پنجم آمده است كه: «من كه خداوند خداى توام غيورم كه گناه پدران بر پسران تا پشت‏سيم و چهارم بغض‏كنندگان خود مى‏رسانم.» همچنين در سفر اعداد، فصل 14 آيه 18 آمده است كه: «خداوند ديرخشم و بسيار رحيم است و بخشنده عصيان و گناه; اما خبيثان را به هيچ وجه ابراء ننموده، عقوبت گناه پدران از پسران تا سيم و چهارم پشت مى‏كشد.» همين مضمون در سفر خروج، فصل 34، آيه 7 نيز آمده است. اين مضامين را نبايد مغاير با اصل شخصى بودن مجازات‏ها دانست; زيرا اين‏گونه آيات در صدد بيان آثار وضعى و وراثتى گناه و خباثت‏به نسلهاى آينده است; و نه انتقال كيفر و مجازات ظاهرى به آنان. در منابع اسلامى نيز نصوصى يافت مى‏شود كه چنين آثارى را براى گناه به رسميت مى‏شناسد. آيه 16 از فصل 24 سفر تورات مثنى به اصل شخصى بودن مجازات‏ها تصريح نموده است. اين آيه مى‏گويد: «به عوض اولاد، پدران كشته نشوند و هم اولاد به عوض پدران كشته نشوند، هر كس به سبب گناه خود كشته شود.»**

**4-1- تناسب جرايم و مجازات‏ها**

**اصل تناسب «جرم‏» و «مجازات‏» در بسيارى از موارد مورد توجه قرار گرفته است. بر پايه آيه 2 از فصل 25 سفر تورات مثنى در طرح دعواى كذب، اندازه مجازات به ميزان شرارت كسى است كه طرح دعواى كذب نموده است. طبيعى است كه تشخيص ميزان شرارت بر عهده قاضى خواهد بود. بر پايه آيه 19 از فصل 19 سفر تورات مثنى كسى كه مرتكب جرم شهادت دروغ شود، محكوم به تحمل همان عملى مى‏شود كه در صورت اثبات شهادت وى متوجه مشهود عليه مى‏شد. در جرم سرقت، اوضاع و احوال و شرايط ارتكاب جرم تا اندازه زيادى موجب تفاوت مجازات‏ها مى‏شود. بر پايه آيات 3 - 2 از فصل 22 از سفر خروج، مجازات شروع به سرقت در شب همراه با نقب زدن، مرگ است; ولى همين عمل در روز تنها موجب كفاره است. همچنين اتلاف يا فروش مال دزديده شده توسط سارق موجب تشديد مجازات مى‏شود. مجازات سرقت در فرضى كه مال دزديده شده نزد سارق، سالم يافت‏شود، رد دو برابر مال سرقت رفته است; ولى اتلاف آن مستلزم رد چهار يا پنج‏برابر مال سرقت رفته است. در سرقت‏حيوانات، حتى بسته به نوع حيوان سرقت رفته، مجازات‏ها متفاوت است; در حالى كه مجازات سرقت‏يك گوسفند و كشتن يا فروختن آن رد چهار گوسفند است، همين عمل در مورد گاو موجب رد پنج گاو است.**

**5-1- وحدت قوانين كيفرى در قلمرو بنى‏اسراييل**

**از آيات متعددى از تورات استفاده مى‏شود كه در ميان بنى اسراييل كسانى به عنوان «غريب‏» زندگى مى‏كرده‏اند و احكام شريعت همان گونه كه بر بنى اسراييل جارى مى‏شده در حق آنان نيز اعمال مى‏شده است. در سفر لويان، فصل 19، آيه 34 آمده است كه: «غريبى كه در ميان شما ساكن است، براى شما مثل متوطنان شما خواهد بود و او را مثل خودت دوست دارى; زيرا كه در زمين مصر غريب بوديد، خداى شما منم.» همچنين در فصل 24 از همين سفر در آيه 22 آمده است كه: «از براى شما قانون يكى است. خواه غريب و خواه متوطن باشد; چون كه خداوند خداى شما منم.» آنچه گفته شد، منافاتى با اين مساله ندارد كه طبقه بردگان نيز در ميان بنى اسراييل وجود داشته و گاه داراى احكام و مقررات خاصى بوده‏اند.**

**6-1- مجازات حيوانات**

**دامنه اعمال مجازات‏ها گاه شامل حيوانات نيز مى‏شده است. بر اساس آيات 28 و 29 از فصل 22 سفر خروج هرگاه گاوى با شاخ خود مرد يا زنى را بزند و وى را بكشد، گاو سنگسار خواهد شد. اعم از آن كه گاو عادت به شاخ‏زدن داشته باشد، يا به طور اتفاقى كسى را بكشد. آيه 32 از فصل 21 سفر خروج نيز مى‏گويد: «اگر گاو، بنده و يا كنيزكى را به شاخ زده باشد، سى مثقال نقره به صاحب ايشان داده شود و خود گاو سنگسار شود.»**

**2- جرايم و مجازات‏ها**

**1-2- جرايم عليه اشخاص**

**1-1-2- قتل: در آيين يهود دو نوع قتل مطرح بوده است; قتل عمد و قتل خطايى. موارد قتل عمد در آياتى از تورات ذكر شده است. مثلا در سفر اعداد، فصل 35، آيات 16- 21 آمده است: «و اگر او [مقتول] را به آلت آهنين به حدى بزند كه بميرد، زننده قاتل است و قاتل البته كشته شود.» «و اگر او را به سنگى كه سبب قتلش باشد بزند كه بميرد، زننده قاتل است و قاتل البته كشته شود.» «و اگر به چوبدستى كه باعث قتلش باشد بزند كه بميرد، زننده قاتل است و قاتل البته كشته شود.» «و اگر او را از روى عداوت هدف نمايد و يا اين كه بر او از كمين‏گاهى چيزى بيندازد كه بميرد و يا اين كه از روى كينه به دست‏خود بزند كه بميرد، پس زننده البته كشته شود، چون كه قاتل است، ولى مقتول وقتى كه به قاتل برخورد، او را بكشد.» در مورد قتل به تسبيب در سفر خروج، فصل 21، آيه 28 آمده است: «و اگر گاوى مردى و يا زنى را شاخ زند، چنانكه بميرد، آن گاو البته كه بايد سنگسار شود و گوشتش نبايد كه خورده شود، اما صاحب گاو مبرى خواهد بود. اما اگر آن گاو قبل از آن عادت شاخ زدن مى‏داشت و صاحبش آگاهى داشته، او را حبس نكرد كه او مرد و يا زنى را كشت، گاو سنگسار كرده شود و صاحبش نيز كشته خواهد شد.» قتل خطايى نيز در سفر تورات مثنى، فصل 19، آيات 4 و 5 اين گونه تشريح شده است: «... هر كسى كه همسايه خود را به نادانستگى كشته باشد، در حالتى كه پيش از آن با او عداوتى نداشت‏» «برفرض اگر كسى با همسايه خود جهت‏بريدن درخت‏ها به جنگل برود و دستش براى قطع نمودن درخت، تبر را بردارد و آهن از دسته بيرون رفته، به آن همسايه بخورد كه بميرد...» مجازات قتل عمد، قصاص بوده است. در سفر تكوين، فصل نهم آيات 6 و 7 آمده است: «و يقين كه خونهاى شما را كه جانهاى شماست، طلب خواهم نمود، بلكه از دست هر حيوان و از دست انسان طلب خواهم نمود و جان انسان را از دست هر برادرش خواهم طلبيد.» «و ريزنده خون انسان خونش از انسان ريخته خواهد شد; زيرا كه خدا انسان را به صورت خود آفريد.» اجراى قصاص در مورد قاتل عمدى الزامى بوده و اولياى مقتول مجاز به دريافت ديه در مقابل عفو قاتل نبوده‏اند. در سفر اعداد فصل 35، آيه 31 آمده است كه: «و از براى جان قاتلى كه واجب القتل است، ديه گرفته نشود. البته كشته شود.» 5 درباره شيوه اجراى كيفر قصاص، نوع خاصى تعيين نشده است; ولى از برخى آيات استفاده مى‏شود كه در جرايم مستوجب اعدام، به دار آويختن مجرم، متداول بوده است. آيه 22 و 23 از فصل 21 سفر تورات مثنى مى‏گويد: «و اگر در كسى خطاى مستلزم مرگ باشد و او كشته شود و او را بر دار آويزان كنى‏» «نعش او در شب بر دار آويزان نماند، بلكه او را بايد كه در همان روز مدفون نمايى; چون شخصى كه بر دار آويخته شد، ملعون خدا است تا آن كه زمينى كه خداوند خدايت جهت ارثيت‏به تو مى‏دهد، ملوّث نشود.» حكم قصاص حتى در مورد مولايى كه بنده يا كنيز خود را مى‏كشت نيز اجرا مى‏شد. در سفر خروج فصل 21، آيه 20 و 21 آمده است كه: «و اگر كسى بنده خود و يا كنيزك خود را به چوب‏دستى به حدى بزند كه زير دستش بميرد، البته از او انتقام بايد كشيده شود.» «اما يكى دو روز زنده بماند از او انتقام كشيده نخواهد شد; زيرا كه زرخريد اوست.» براى كسانى كه مرتكب قتل خطايى مى‏شدند، شهرهايى به عنوان نقاط امن و پناهگاه در نظر گرفته شده بود و قاتل ملزم بود تا مدت معينى در همان شهرها بماند و از آنجا خارج نشود. در سفر اعداد، فصل 35، آيات 9- 15 آمده است كه: «و خداوند موسى را خطاب كرده، گفت‏» «كه با بنى‏اسراييل متكلم شده، به ايشان بگو هنگامى كه از اردن به كنعان عبور نماييد» «آنگاه از براى خودتان شهرها تعيين نماييد. تا آن كه براى شما شهرهاى مختص، ملجا باشد تا خونى 6 كه شخصى را خطا مى‏كشد به آن جا بگريزد» «و براى شما آنها شهرهاى مختص به ملجا از ولىّ مقتول باشند تا كه خونى پيش از آن كه جهت فتوا در حضور جماعت‏بايستد، نميرد.» «و از آن شهرهايى كه مى‏دهيد [داده مى‏شويد] شش شهر براى شما ملجا باشد.» «سه شهر در اين طرف اردن و سه شهر در زمين كنعان بدهيد تا كه شهرهاى مختص به ملجا باشد.» «اين شش شهر از براى بنى‏اسراييل و هم براى غريب و كسى كه در ميان ايشان متوقف است، ملجا باشند تا هر كسى كه شخصى را خطا بكشد، در آن جا بگريزد.» فلسفه پيش‏بينى اين شهرها جلوگيرى از قتل قاتل خطايى توسط اولياى مقتول بوده است. در سفر تورات مثنى فصل 19، پس از ذكر موارد قتل خطايى، در آيات 7-6 مى‏گويد: «مبادا كه ولىّ مقتول خونى، را وقتى كه دلش حرارت دارد تعاقب كرده و به سبب مسافت راه به وى رسيده او را بكشد، در حالتى كه مستوجب مرگ نبود; چون كه بر مقتول پيشتر عداوتى نداشت.» «بنابراين من امر فرموده، مى‏گويم كه از براى خود سه شهر جداكن.» شهرهاى پناهگاه تنها براى قاتلان خطايى نقطه امن بود. هرگاه كسى كه مرتكب قتل عمدى شده به اين شهرها پناه مى‏برد، او را گرفته و قصاص مى‏كردند. در سفر تورات مثنى، فصل 19، آيه 12-11 آمده است كه: «اما اگر كسى همسايه خود را مبغوض دارد و به قصد او در كمين باشد و بر او مقاومت نموده، زخم كارى بزند كه بميرد و به يكى از آن شهرها بگريزد» «آن گاه مشايخان شهر خونى فرستاده، او را از آن جا بگيرند و او را به دست ولى مقتول تسليم نمايند تا كه بميرد». امنيت قاتل خطايى تنها تا زمانى بود كه وى در شهرهاى مقرر ساكن بود. چنانچه قاتل از محدوده اين شهرها خارج مى‏شد، و ولى مقتول او را مى‏كشت، قصاص نمى‏شد. در سفر اعداد، فصل 35، آيات 26-29 آمده است: «و اگر خونى گاهى از حدود شهر ملجايى كه به آن گريخته بود بيرون آيد» «و ولىّ مقتول او را در بيرون حدود شهر ملجاش بيايد و ولىّ مقتول، خونى را بكشد، خون بر او نيست‏» «زيرا كه در شهر ملجاش تا وفات كاهن بزرگ بايست كه بماند، اما بعد از وفات كاهن بزرگ، آن خونى به زمين موروثى خود 7 برخواهد گشت‏» «و اين احكام از براى شما در همگى مسكنهاى شما در تمامى قرنهاى شما قانون فتوا باشد.» چنانكه از اين آيه استفاده مى‏شود مدت زمانى كه مرتكب قتل خطايى بايد در شهرهاى پناهگاه اقامت كند تا زمانى است كه كاهن بزرگ آن شهر كه در هنگام ورود قاتل وجود داشته، فوت نمايد. در اين باره در آيه 25 از فصل 35 سفر اعداد نيز آمده است: «و جماعت، خونى را از دست ولىّ مقتول رهايى دهند و هم جماعت وى را به شهر ملجاش كه به آن گريخته بود، برگردانند كه در آن جا تا وفات كاهن بزرگى كه به روغن مقدس، مسح شده بود، ساكن باشد». ظاهرا هر گاه قاتل پيش از اين موعد، شهرهاى پناهگاه را ترك مى‏كرد و به وطن خود بازمى‏گشت، مى‏بايد ديه پرداخت نمايد; ولى در غير اين صورت ملزم به پرداخت ديه نمى‏شد. در سفر اعداد، فصل 35، آيه 32 آمده است: «و به خصوص كسى كه به شهر ملجاش گريخته است، ديه مگيريد; تا آن كه جهت‏سكونت در زمين 8 برگردد، پيش از وفات كاهن.» درباره ميزان ديه‏اى كه در اين گونه موارد بايد پرداخت‏شود به نص روشنى برخورد ننموديم; تنها در سفر خروج، فصل 21، آيه 30 در مورد كسى كه توسط گاو به قتل رسيده، آمده است كه: «و اگر ديه بر او گذاشته شود، آنگاه فديه جان خود را موافق هر چه كه به او مقرر شده، تسليم نمايد.» روشن نيست كه آيا ميزان ديه تابع خواست و رضايت اولياى مقتول است‏يا توسط قاضى يا با روش ديگرى معين مى‏شود، يا ميزان مشخص و معينى داشته كه در عرف بنى اسراييل معلوم بوده است؟ 2-1-2 راههاى ثبوت قتل: قتل با شهادت دو نفر و بيشتر ثابت مى‏شد، ولى با شهادت يك نفر ثابت نمى‏شد. در سفر اعداد، فصل 35، آيه 30 آمده است كه: «هر كس كه شخصى را بكشد، آن قاتل به گواهى شاهدان كشته شود، اما يك كس تنها بر شخصى شهادت ندهد تا آن كه كشته شود» حكم موارد لوث بر اساس آيات 1-9 از فصل 21 از سفر تورات مثنى چنين بوده است: «اگر مقتولى را در زمينى كه خداوند خدايت‏براى ارثيت‏به تو مى‏دهد، در صحرا افتاده بيابى و معلوم نشود كه قاتل او كيست‏» «آنگاه مشايخ و قاضيان تو بيرون رفته، مسافت‏شهرهايى كه در اطراف قتيل است، بپيمايند» «و مقرر است آن شهرى كه به قتيل نزديكتر است، مشايخ آن شهر، گوساله ماده‏اى كه به كار شيار نرفته و پالهنگ 9 نكشيده است‏بگيرند» «و مشايخ آن شهر آن گوساله را به دره‏اى ناهموار كه هيچ شيار و كشته نشده باشد، فرود آورند و همان جا در دره، گردن گوساله را قطع كنند» «و كاهنان بنى ليوى نزديك آيند، چون كه خداوند خدايت ايشان را برگزيده است تا آن كه او را خدمت كنند و به اسم خداوند دعاى خير بخوانند و انفصال هر نزاع و هر صدمه، مطابق حكم ايشان باشد» «و تمامى مشايخ آن شهرى كه به قتيل نزديك است، دستهاى خود را بر گوساله‏اى كه در دره سر بريده شده است، بشويند «و متكلم شده بگويند كه: اين خون را دستهاى ما نريخته است و چشمان ما نديده است‏» «اى خداوند! قوم خود اسراييل را كه باز خريده‏اى بيامرز و قوم خود اسراييل را به خون ناحق منسوب مكن و خون از براى ايشان عفو كرده خواهد شد.» «بدين منوال خون ناحق را از ميان خود رفع خواهى كرد، چون آنچه كه در نظر خداوند راست است، به عمل مى‏آورى.» 3-1-2 مسئول اجراى قصاص: آيه 19 از فصل 35 از سفر اعداد مى‏گويد: «ولى مقتول خودش قاتل را بكشد، وقتى كه به او برخورد، بكشد.» در آيه 21 از همين فصل و سفر نيز مى‏گويد: «... ولى مقتول وقتى كه به قاتل برخورد، او را بكشد.» نبايد از اين گونه آيات چنين برداشت‏شود كه ولى مقتول حتى بدون حكم محكمه مى‏توانسته قاتل را بكشد; زيرا قراينى نشان مى‏دهد كه احاله قصاص به ولى مقتول پس از حكم قاضى است; مثلا در آيه 19 از فصل 35 از سفر اعداد پس از شرح قتل خطايى و عمدى مى‏گويد: «آن گاه جماعت در ميان زننده و ولى مقتول، موافق اين احكام فتوا دهند.» 4-1-2 آدم‏ربايى و به برده‏گى گرفتن انسان آزاد: مجازات اين جرم، اعدام بوده است. در سفر خروج، فصل 21، آيه 16 آمده است: «و اگر كسى مردى را دزديده، او را بفروشد، و يا اين كه نزد وى يافت‏شود، البته بايد كه كشته شود». همچنين در سفر تورات مثنى، فصل 24، آيه 7 آمده است: «اگر كسى يافت‏شود كه نفسى از برادرانش بنى اسراييل را دزديده و او را مال التجاره كرده، بفروشد، آن دزد بايد بميرد، بدين منوال شرارت را از ميان خود دور نما.» 5-1-2- سقط جنين: در باره سقط جنين در سفر خروج، فصل 21، آيه 22 آمده است: «و اگر مردمان منازعه نمايند و زن حامله چنان زده شود كه اولادش سقط شود و اذيت ديگر به زن نرسد، آن گاه موافق هر چه كه شوهر زن به او بگذارد، البته بايد جريمه شود و در حضور قاضيان ادا نمايد.» 6-1-2- ايراد ضرب و جرح عمدى: ايراد ضرب و جرح عمدى، جرم و مجازات آن، قصاص به مثل و در مواردى تنها جزاى نقدى بوده است. در سفر خروج، فصل 21، آيات 22-25 آمده است كه: «و اگر مردمان منازعت نمايند...» «آنگاه جان عوض جان بايد داده شود» «چشم به عوض چشم، دندان به عوض دندان، دست‏به عوض دست، پا به عوض پا» «سوختن به عوض سوختن، زخم به عوض زخم، لطمه به عوض لطمه‏». همين مضامين در آيه 21 از فصل 19 سفر تورات مثنى نيز آمده است. همچنين در سفر لويان، فصل 24، آيه 19 آمده است كه: «و اگر كسى همسايه خود را معيوب سازد; چنانكه عمل نموده است، به او همان عمل كرده شود; شكستگى عوض شكستگى، چشم عوض چشم، دندان عوض دندان، چنانكه انسانى را معيوب كرده است، چنين به او عمل شود.» ايراد ضرب و جرح بر پدر و مادر مستوجب مجازات مرگ بوده است. در سفر خروج، فصل 21، آيه 15 آمده است كه: «كسى كه پدر و مادرش را بزند، البته بايد كشته شود». جنايات مولى بر بنده تا زمانى كه باعث مرگ بنده نمى‏شد، مستوجب قصاص و مقابله به مثل نبود و تنها باعث آزادى بنده مى‏شد. در سفر خروج، فصل 21، آيات 26 و 27 آمده است: «و اگر كسى چشم بنده خود و يا چشم كنيزك خود را بزند به حدى كه ضايع شود، او را به سبب چشمش به آزادى رها نمايد» «و اگر دندان بنده خود و يا دندان كنيزك خود را بيندازد، او را به مكافات دندانش به آزادى رها نمايد.» ايراد ضرب و جرح عمدى خفيف موجب قصاص نبود; ولى ضارب موظف بود هزينه درمان مضروب و تاوان بيكارى او را در صورتى كه ضرب و جرح باعث از كارافتادگى مضروب شود بپردازد. در سفر خروج، فصل 21، آيات 18 و 19 آمده است كه: «و اگر مردمان منازعه نمايند و كسى رفيقش را با سنگ و يا مشت‏بزند كه نميرد، لكن بسترى شود» «اگر برخيزد و با چوب دستى بيرون رود، آنگاه زننده مبرى خواهد شد; جز اين كه [بايد] تاوان بيكارى‏اش را ادا نمايد و او را بالكل معالجه نمايد.»**

**2-2- جرايم جنسى**

**زنا يكى از جرايم مسلم و قبيح به شمار مى‏آمده و مجازات آن به تفصيل زير بوده است. 1-2-2- زنا با دختر باكره غير نامزد: در سفر تورات مثنى، فصل 21، آيه 28 و 29 آمده است: «اگر مردى دختر باكره نامنسوبه 10 را بيابد و او را به دست آورده، با او بخوابد و هر دو گرفتار شوند» «آنگاه مردى كه با او خوابيده است، پنجاه مثقال نقره به پدر دختر بدهد و او از برايش زن باشد به سبب اين كه وى را خوار نموده است و تا تمامى عمرش مختار نيست كه او را مطلقه سازد.» از آيه 16 فصل 22 از سفر خروج استفاده مى‏شود كه اين حكم مربوط به زمانى است كه پدر دختر به ازدواج وى با زانى راضى شود. در اين آيه آمده است: «اگر كسى دخترى كه منسوب به مردى نباشد، فريب داده، با او بخوابد البته به او مهر بدهد تا كه زنش باشد و اگر پدرش هيچ راضى نشود كه او را به وى دهد، به قدر مهر دوشيزگان نقره به او بسنجد.» 2-2-2- زنا با دختر باكره‏اى كه داراى نامزد است: در اين فرض مجازات موردى كه جرم در شهر انجام گيرد با موردى كه جرم در صحرا و بيابان صورت گرفته باشد، متفاوت است. آيات 23-27 فصل 22 از سفر تورات مثنى در اين باره مى‏گويد: «اگر دختر باكره به مردى نامزد شود و ديگرى او را در شهر بيابد و با او بخوابد» «آنگاه ايشان را هر دو به دروازه آن شهر بيرون آورده، ايشان را با سنگ سنگسار نماييد تا بميرند; دختر را به سبب اين كه در شهر بود و فرياد نكرد و مرد را به سبب اين كه زن همسايه خود را خوار كرده است. بدين منوال شرارت را از ميان خود دور كن‏» «اما اگر مردى دختر نامزدى را در صحرا بيابد و آن مرد به او زور آمده، با او بخوابد آنگاه آن مردى كه با او خوابيده است‏به تنها بميرد» «و به دختر چيزى كرده نشود; با دختر گناهى كه مستلزم مرگ است نيست; زيرا چنانكه مردى بر همسايه خود برخاسته، او را كشته است. اين كار چنين است‏» «از آن جايى كه او را در صحرا يافت و دختر نامزد فرياد كرد و از برايش رهاينده‏اى نبود». چنانكه ملاحظه مى‏شود تفاوت مجازات در اين دو فرض در واقع به دليل رضايت و عدم رضايت دختر باكره به زنا است. 3-2-2- زنا با زن شوهردار: مجازات زنا با زن شوهردار اعدام بوده است. در سفر لويان، فصل 20، آيه 10 آمده است كه: «و كسى كه با زن غيرى زنا كند، يعنى با زن همسايه خود زنا نمايد، البته زانى و زانيه كشته شوند» همچنين در سفر تورات مثنى، فصل 22، آيه 22 آمده است كه: «اگر مردى با زن شوهردارى يافت‏شود كه بخوابد، پس هر دوى ايشان، مردى كه با آن زن خوابيد و آن زن نيز بميرند; بدين منوال شرارت را از اسراييل دور كن.» 4-2-2- زناى دختر كاهنان: در مورد دختر كاهنان مجازات زنا شديدتر بوده و به شكل سوختن آنها بوده است. در سفر لويان، فصل 21، آيه 9 آمده است كه: «و دختر هر مرد كاهنى كه خود را به زنا پليد سازد، او پدر خويشتن را پليد ساخته است، به آتش سوخته شود.» 5-2-2- زنا با محارم: زنا با محارم داراى مجازات اعدام بوده است. در سفر لويان، فصل 20، آيه 14 آمده است: «اگر كسى دخترى و مادرش را به زنى بگيرد، فجور است، او وايشان هر دو سوخته شوند تا كه در ميان شما فجور نشود.» همچنين در آيه 11 و 12 آمده است: «و كسى كه با زن پدرش بخوابد، كشف عورت پدرش را نموده است، البته ايشان هر دو كشته شوند; خون ايشان بر گردن خود ايشان است‏» «و اگر كسى با عروس خود بخوابد، البته ايشان هر دو كشته شوند چون كه مخالطه نموده‏اند، خونشان بر گردن خود ايشان است.» محارم باب ازدواج در آيات 7-18 از فصل هيجدهم سفر لويان به تفصيل بيان شده است. 6-2-2- زنا با كنيزكان: مجازات اين جرم، تعزير و تازيانه بوده است. در سفر لويان، فصل 19، آيه 20 آمده است: «هر كسى كه با زنى خوابيده، جماع نمايد در حالتى كه كنيزك و مخطوبه به شوهرى است، نه بازخريد شده و نه آزاد شده، آن زن را تازيانه بايد زد، ايشان كشته نشوند، زيرا كه او آزاد نيست.» «و مرد، قربانى تقصيرى خود يعنى قوچ قربانى تقصيرى را به حضور خداوند به در خيمه مجمع بياورد.» 7-2-2- لواط: لواط، جرم و مجازات آن، هم براى فاعل و هم براى مفعول، اعدام بوده است. در آيه 22 از فصل 18 سفر لويان آمده است كه: «با ذكورى مثل خوابيدن با زن مخواب كه فسق است.» و در آيه 13 از فصل 20 همين سفر نيز آمده است كه: «و اگر كسى با ذكورى مثل خوابيدن با زن جماع نمايد چون كه هر دوى ايشان به مكروهه اقدام نموده‏اند، البته كشته شوند، خون ايشان بر گردن خود ايشان است.» 8-2-2- نكاح با بهايم: نكاح با بهايم جرم و مجازات آن اعدام بوده است. در سفر لويان، فصل 18، آيه 23 آمده است: «با هيچ حيوانات جمع مشو كه تا با او ناپاك باشى و زنى پيش حيوانى به قصد جمع شدن نايستد، چون كه مخالطه است. » و در سفر خروج، فصل 22، آيه 19 آمده است كه: «هر كسى كه با حيوانى بخوابد، البته كشته شود.» 9-2-2- افترا به زن پاكدامن و عفيف: اين كار جرم و مجازات آن تعزير و جريمه نقدى بوده است. در سفر تورات مثنى، فصل 22، آيات 13-19 در اين باره آمده است: «اگر كسى زنى بگيرد و به او دخول كرده، از او متنفر شود» «و درباره او سخنان افترا بزند و به بدنامى او را شهرت دهد و بگويد كه اين زن را گرفتم و چون كه به او نزديكى كردم، او را باكره نيافتم‏» «آنگاه پدر و مادر آن دختر، علامت دوشيزگى دختر را گرفته، پيش مشايخ آن شهر به دروازه بياورند» «و پدر دختر به مشايخان گويد كه دختر خود را به اين مرد به زنى دادم و از وى متنفر است‏» «و اينك در باره او سخنان افترا زده مى‏گويد كه دختر تو را باكره نيافتم و حال اين كه علامت دوشيزگى دخترم اين است; پس آن پارچه را پيش مشايخ شهر بگستراند» «بعد مشايخ آن شهر آن مرد را گرفته، تعزير نمايند» «و او را به يك صد مثقال نقره جريمه نموده، به پدر دختر بدهند، به سبب آن كه باعث‏بدنامى باكره اسرائيلى شده است و او از برايش زن باشد و در تمامى عمرش مختار نيست كه او را مطلقه سازد.» در صورتى كه ادعاى شوهر مبنى بر باكره نبودن دخترى كه به عنوان باكره ازدواج كرده، ثابت مى‏شد، مجازات زن، سنگسار بود; در ادامه آيات ياد شده آمده است كه: «اما اگر قصه راست‏باشد و علامت دوشيزگى دختر ثابت نشود» «آنگاه دختر را به در خانه پدرش بيرون آورده، و مردمان شهرش او را با سنگ سنگسار نمايند كه بميرد; زيرا كه در اسراييل قباحت ورزيده و در خانه پدرش زانيه شده; بدين منوال شرارت را از اسراييل دور كن.»**

**3-2- جرايم عليه اموال**

**1-3-2- سرقت: مجازات سرقت و ربودن مال غير بسته به نوع مال سرقت‏شده و نيز حالت و زمان سرقت، متفاوت بوده است. در سفر خروج، فصل 22، آيات 4-1 و 7 آمده است: «اگر كسى گاوى يا گوسفندى را بدزدد و او را بكشد و يا بفروشد به عوض يك گاو، پنج گاو و به عوض يك گوسفند، چهار گوسفند خواهد داد.» «اگر دزدى در حال نقب زدن يافته شود، به حدى زده شود كه بميرد، به خصوص آن كه خون ريخته نشود.» 11 «اما اگر آفتاب بر او طلوع نموده باشد از برايش خون ريخته مى‏شود چون كه بايست كه مكافات كلى بدهد و اگر چيزى ندارد بايد به سبب دزديش فروخته شود.» «اگر چيز دزديده شده چه از گاو و چه از حمار و چه از گوسفند به دست او زنده يافت‏شود، دو مقابله بايد رد نمايد.» «اگر كسى به همسايه‏اش نقره و يا ظروف به خصوص نگاه داشتن بدهد و از خانه آن كس دزديده شود، چنانچه دزد يافت‏شود بايد كه دو مقابله ادا نمايد.» چنانكه ملاحظه مى‏شود مجازات سارق با توجه به وجود عين مال مسروقه يا تلف شدن آن، متفاوت بوده است. با وجود عين مال، دو برابر آن به مال باخته پرداخت مى‏شد; حال آن كه در صورت تلف در مورد گاو، پنج‏برابر و در مورد گوسفند، چهار برابر پرداخت مى‏شده است. به بردگى گرفتن دزد نيز مجازاتى بوده كه هر گاه دزد توان جبران خسارت را نداشته، در مورد او اعمال مى‏شده است. 2-3-2- خيانت در امانت، كلاهبردارى و تصاحب مال غير: در آيات 7-1 از فصل ششم سفر لويان در اين باره آمده است كه: «و خداوند به موسى بدين مضمون فرمود» «كه اگر كسى گناهى ورزيده، تقصيرى به خداوند نمايد و به همسايه‏اش درباره امانت و يا شراكت و يا چيزى كه به زور و يا به حيله از همسايه‏اش گرفته باشد، انكار نمايد» «و يا گم شده‏اى را پيدا كرده، درباره‏اش انكار نموده، سوگند دروغ بخورد، به خصوص يكى از تمامى چيزهايى كه كسى به جا آورده، در آن خطا ورزد» «پس مقرر است كه نظر به اين كه خطا ورزيده مقصر است‏بايد كه غصب كرده شده و يا به حيله گرفته شده و يا به امانت گذاشته شده و يا گم شده‏اى كه پيدا كرده است، باز پس دهد» «و يا هر چه درباره آن به دروغ سوگند خورده باشد، بايد كه اصل آن چيز را پس بدهد و به آن، خمسى اضافه نموده، در روز [تقريب نمودن] قربانى تقصيرى 12 خود به مالكش باز پس دهد.» هر گاه مال مورد امانت، حيوان بود چنانچه به سرقت مى‏رفت، امانتدار مكلف به جبران خسارت بوده، ولى مردن حيوان يا دريده شدن آن توسط درندگان موجب ضمان نبوده است. در آيات 13-10 از فصل 22 سفر خروج آمده است كه: «اگر كسى به همسايه خود، الاغ و يا گاو و يا گوسفند و يا هر گونه بهايم را به خصوص نگاه داشتن بدهد و آن حيوان بميرد و يا سقط و يا رانده شود بى آن كه كسى ببيند» «آنگاه سوگند خداوندى در ميان هر دوى ايشان جارى شود بر اين كه دست‏خود را به مال همسايه‏اش دراز نكرده و صاحب مال آن سوگند را قبول خواهد كرد كه او تاوان ندهد» «و اگر نزد او به دزدى رفته باشد، به صاحبش ادا خواهد كرد.» «اگر دريده شود، آن را از راه شهادت خواهد آورد و دريده شده را ادا نخواهد نمود.» در زمينه عاريه حيوانات نيز حكم تلف حيوان مورد عاريه در فرضى كه صاحب مال با آن همراه باشد، با فرضى كه صاحب مال همراه آن نيست، متفاوت است. در سفر خروج، فصل 22، آيات 14 و 15 آمده است كه: «و اگر كسى حيوانى را از همسايه‏اش به عاريه بگيرد و سقط و مرده شود در حالتى كه صاحبش به همراهش نيست، البته تاوان بايد بدهد» «اما اگر صاحبش به همراهش بود، ادا نخواهد كرد و اگر اجير شود به سبب اجرتش محسوب شود.» 3-3-2- اضرار به مال غير: اضرار به مال غير موجب ضمان نسبت‏به اصل مال همراه با رد 5/1 به عنوان جريمه بوده است. در آيات 6-8 از فصل پنجم سفر اعداد آمده است كه: «اگر مرد و يا زنى يكى از تمامى گناهان انسانى را مرتكب شده، به خداوند عصيان نمايند در حالت مقصر بودنش‏» «آنگاه گناهى كه ورزيده است اعتراف نمايد و جريمه را با سرمايه‏اش پس دهد و يك خمسى به آن اضافه نموده به كسى كه به او جرم نموده است، باز دهد.» «و اگر آن كس خويشاوندى ندارد كه جريمه را به او باز دهد، پس بايد مكافات گناهى به خداوند يعنى به كاهن پس داده شود، علاوه قوچ كفاره كه در حق وى كفاره داده مى‏شود.» آيات 5 و 6 از فصل 22 سفر خروج نيز مى‏گويد: «اگر كسى زراعتى و يا تاكستانى را بچراند و چهارپاى خود را رها داده، مرتع غيرى را بچراند از بهترين مرتع خود و بهترين تاكستان خود ادا نمايد.» «اگر آتشى ظاهر شود و خارها را فراگيرد كه دسته‏هاى غله و يا نادرويده‏ها و يا مزرعه‏اى از آن سوخته شود، سوزاننده آن سوخته شده‏ها البته بايد تاوان ادا نمايد.»**

**4-2- جرايم خاص**

**1-4-2- ارتداد: ارتداد به معناى بازگشتن از عبادت و پرستش خداوند متعال، جرم و مجازات آن اعدام بوده است. در سفر تورات مثنى، فصل 17، آيه 2-5 آمده است: «اگر در ميان شما در يكى از دروزاه‏هايى كه خداوند خدايت‏به تو مى‏دهد، مرد و يا زنى يافت‏شود كه در نظر خداوند خدايت كار ناشايسته نموده از عهد او تخلف ورزد» «و عزيمت كرده به خدايان غير عبادت كرده آنها را سجده نمايد، يعنى آفتاب يا ماه يا هر يك از عساكر آسمان كه من امر نفرموده‏ام‏» «اگر به تو بيان كرده شدى بشنوى و خوب متفحص شوى و اينك اگر راست و يقين باشد كه اين امر مكروه در اسرائيل واقع شده است‏» «پس آن مرد و يا زنى كه اين عمل ناشايسته را در اندرون دروازه هايت مرتكب شده است، آن مرد و يا آن زن را بيرون آور و با سنگ سنگسارش نما تا بميرند.» در فصل 13 از سفر تورات مثنى آيات 6-16 نيز آمده است كه: «اگر برادرت، پسر مادرت و يا پسر و يا دختر تو يا زن هم آغوش تو و يا رفيق تو كه مثل جان توست تو را سرّا اغوا نموده، بگويد كه برويم تا خدايان غيرى كه تو و آباى تو ندانستيد عبادت نماييم‏» «از خدايان اقوامى كه در اطراف شمايند، خواه به تو نزديك و خواه از تو دور باشند، از كناره زمين تا به كناره ديگرش‏» «او را قبول مكن و او را گوش مده و چشم تو بر او رحمت ننمايد و او را متحمل مشو و وى را پنهان مدار» «البته او را به قتل رسان، اولا دست تو به قتلش دراز شود و بعد دست تمامى قوم‏» «و او را با سنگ سنگسار نما تا بميرد به اين سبب كه جوياى اين بود كه تو را از خداوند خداى تو كه تو را از زمين مصر از خانه بندگى بيرون آورد، براند» «تا تمام اسرائيليان بشنوند و بترسند و بار ديگر چنين امر شنيع را در ميان شما مرتكب نشوند.» «اگر در يكى از شهرهايى كه خداوند خداى تو به جهت‏سكونت در آن به تو مى‏دهد، سخنى به اين معنا بشنوى‏» «كه مردمان پست‏فطرتى از ميان شما بيرون رفته، ساكنان شهر خود را گمراه كرده، گفتند كه برويم و خدايان غيرى كه آنها را شما ندانستيد، عبادت نماييم‏» «آن گاه تفحص و تجسس نموده، خوب استفسار نما و اينك اگر راست و يقين باشد كه اين امر شنيع در ميان شما معمول شده است‏» «البته ساكنان آن شهر را به دم شمشير بكش و آن را و هر چه كه در آن است و هم بهائمش را به دم شمشير بالكل هلاك ساز» «و تمامى منهوباتش را در راه خداوند خدايت كلا به آتش سوزان تا ابدا تل باشد و بار ديگر بنا نشود.» اجراى مجازات اعدام حتى شامل پيامبرى كه مردم را منحرف سازد و به عبادت خدايان ديگر دعوت كند نيز مى‏شده است! 13 ظاهرا اجراى كيفر مرگ براى كسى كه حيوانى را براى غير خدا ذبح نمايد نيز از آن رو بوده كه اين عمل نوعى ارتداد به شمار مى‏آمده است. در سفر خروج، فصل 23، آيه 20 آمده است كه: «كسى كه به خدايى غير از خداوند و بس ذبح نمايد، البته هلاك شود.» يكى از موارد ذبح براى غير خداوند كه چه بسا نوعى ارتداد نيز به شمار آيد، قربانى كردن انسان به ويژه پسران و دختران براى بتى به نام مولك است. مولك كه ملكوم نيز خوانده مى‏شد، بت عمونيان 14 است. اين بت از مس ساخته شده بود و بر كرسى‏اى از مس نشسته و داراى سر گوساله بوده و تاجى بر سر داشته است. كرسى بت و خود بت توخالى بود و در داخل آن آتش مى‏افروختند. هنگامى كه بازوهاى بت در اثر حرارت آتش سرخ مى‏شد، قربانى را بر آن مى‏گذاشتند و فورا مى‏سوخت. مردم در اثناى سوختن قربانى، طبل مى‏نواختند تا صداى فرياد قربانى را نشنوند. انبياى بنى اسراييل اين عمل را به شدت منع مى‏نمودند; با اين حال يهود هنگامى كه در وادى هنوم بودند، اين عمل را انجام مى‏دادند. 15 اين عمل در شريعت موسى (ع) جرم و مجازات آن مرگ بوده است. در آيات 30-32 از فصل 12 سفر تورات مثنى از اين عمل نهى شده است. در آيات 1-5 از فصل بيستم سفر لويان نيز در اين باره آمده است كه: «و خداوند به موسى بدين مضمون گفت‏» «كه به بنى اسرائيل بگو هر كسى از بنى اسرائيل يا از غريبانى كه در اسرائيل توقف نمايند كه ذريه خود را به مولك دهد البته كشته شود، قوم ولايت، او را با سنگ سنگسار نمايند» «و من روى عتاب خود را به سوى آن كس مى‏گردانم بلكه او را از ميان قومش منقطع مى‏گردانم، چون كه او ذريه خود را به مولك داده است تا آن كه مقام مقدس من ناپاك و اسم مقدس مرا ملوّث سازد» «و اگر قوم ولايت، چشمان خود را فى الواقع از آن كس بپوشند هنگامى كه ذريه خود را به مولك داده است تا آن كه او را نكشند» «آن گاه من روى عتاب خود را به سوى آن كس و خاندانش مى‏گردانم، بلكه او را و هم تمامى كسانى كه از راه زنا پيروى او را نموده، زناكنان متابعت مولك نمايند از ميان قومشان ايشان را منقطع خواهم ساخت‏». چنانكه از آيات مربوط به ارتداد استفاده مى‏شود براى اجراى مجازات، ارتداد بايد با علم و يقين ثابت‏شود. با اين حال از برخى آيات تورات استفاده مى‏شود كه ارتداد با شهادت دو يا سه شاهد هم اثبات مى‏شود. در فصل 17 از سفر تورات مثنى، پس از آن كه آيات 2-5، حكم ارتداد و مجازات آن را بيان مى‏كند، آيه 6 مى‏گويد: «از گواهى دو شاهد و يا سه شاهد آن شخصى كه مستوجب مرگ است كشته شود; از گواهى يك كس كشته نشود.» در آيه هفتم از همين فصل در باره كيفيت اجراى كيفر مرتد آمده است كه: «اولا دست آن شاهدان به جهت قتلش بر او بلند شود و بعد دست تمامى قوم; بدين منوال اين بدى را از ميان خود دور نماييد.» 2-4-2- بدگويى نسبت‏به نام مقدس خداوند: ظاهرا بدگويى از خداوند و ياد كردن از وى به بدى حتى اگر از سر ارتداد و كفر هم نبوده، مستوجب مرگ بوده است. در سفر لويان، فصل 24، آيات 15-16 آمده است: «و با بنى اسراييل خطاب كرده بگو كه: هر كسى كه خدا را لعنت نمايد، بار گناه خود را بايد بكشد» «و هر كسى كه اسم خداوند را كفر بگويد، البته بايد كشته شود; تمامى جماعت‏بايد او را بى تامل سنگسار نمايند; خواه غريب و خواه متوطن، چون كه اسم خداوند را كفر گفته است، كشته شود.» 3-4-2- بدگويى نسبت‏به پدر و مادر و سرپيچى از فرمان آنان: بدگويى به پدر و مادر و سركشى در برابر آنان يكى از جرايم بوده است. در سفر تورات مثنى، فصل 21، آيات 18-21 در اين باره آمده است: «اگر شخصى را پسرى باغى و ياغى باشد كه به قول پدر و مادرش گوش ندهد و هر چند او را تنبيه نمايند، ايشان را استماع ننمايد» «پس او را پدر و مادرش گرفته، پيش مشايخ شهرش به در دروازه مكانش بيرون آورند» «و به مشايخ شهرش بگويند كه اين پسر ما باغى و ياغى شده، به قول ما گوش نمى‏دهد، اكول و ميخواره است.» «پس تمامى مردمان شهرش او را به سنگ سنگسار نمايند تا كه بميرد، بدين منوال شرارت را از ميان خود رفع نما تا تمامى اسرائيل بشنوند و بترسند.» همچنين در سفر لويان، فصل 20، آيه 9 آمده است كه: «و هر كس كه پدر و يا مادر خود را لعنت نموده است، خونش به گردن خودش مى‏باشد.» 4-4-2- كار در روز شنبه: كاركردن در روز شنبه، جرم و مجازات آن مرگ بوده است. در سفر خروج، فصل 20، آيات 8-10 آمده است: «روز سبت را به خاطردار تا آن كه آن را تقديس نمايى‏» «شش روز به كار مشغول شو و تمامى كار خود را به جا آور.» «اما روز هفتمين سبت‏خداوند خداى توست هيچ كارى [در آن] نكنى، نه تو و نه پسر و نه دختر تو و نه بنده و نه كنيزك تو و نه بهايم تو و نه غريبى كه اندرون دروازه‏هايت‏باشد.» 16 در آيات 14 و 15 از همين فصل آمده است كه: «پس روز سبت را نگاه داريد; زيرا كه براى شما مقدس است هر كسى كه آن را پليد سازد البته كشته شود، به جهت اين كه هر كسى كه به كارى در آن مشغول شود، آن كس از ميان قومش منقطع شود» «شش روز كار كرده شود، اما روز هفتم سبت استراحت و براى خداوند مقدس است، هر كسى كه در روز سبت‏به كارى مشغول شود، البته كشته شود.» در سفر اعداد، فصل 15، آيات 32-36 نيز در مورد مجازات كار در روز شنبه آمده است: «و هنگامى كه بنى اسراييل در بيابان بودند، كسى را يافتند كه در روز سبت هيزم برمى‏چيد» «و كسانى كه او را يافتند كه هيزم بر مى‏چيد او را نزد موسى و هارون و تمامى جماعت آوردند.» «و او را محبوس نمودند; زيرا كه درباره وى چگونه بايد رفتار شود، بيان نشده بود» «و خداوند به موسى فرمود كه البته آن كس بايد بميرد، او را تمامى جماعت‏بيرون از اردو سنگسار نمايند» «و تمامى جماعت او را از اردو بيرون آوردند و او را سنگسار نمودند به نهجى كه خداوند موسى را امر فرموده بود.» 5-4-2- اشتغال به سحر و ارتباط با جن و جادوگر: يكى از جرايم، سحرگرى و مصاحبت‏با اجنه و جادوگران بوده و مجازات آن مرگ بوده است. در سفر خروج، فصل 22، آيه 18 آمده است كه: «زن ساحره زنده نماند» و در آيه 27 از فصل بيستم سفر لويان آمده است: «و مرد و يا زنى كه صاحب اجنه و يا جادوگر باشد، البته كشته خواهند شد، آنها را با سنگ سنگسار خواهند نمود; خون ايشان به گردن ايشان است‏» 6-4-2- امتناع از ازدواج با همسر برادر متوفى: هر گاه مرد زن‏دارى وفات مى‏كرد و از آن زن فرزندى نداشت، برادر او وظيفه داشت‏با آن زن ازدواج كند. در صورت امتناع برادر از ازدواج با زن برادرش، نوعى مجازات ترذيلى در مورد او اعمال مى‏شد. در سفر تورات مثنى، فصل 24، آيه 5-10 در اين باره مى‏گويد: «اگر برادران با هم ساكن باشند و يكى از آنها لاولد بميرد، زن آن متوفى به نكاح بيگانه بيرون نرود، بلكه برادر شوهرش به او داخل شده، او را به زنى بگيرد و حق برادر شوهرى را مرعى دارد» «و مقرر است اول زاده‏اى كه مى‏زايد به اسم برادر متوفى قائم گردد تا آن كه اسمش از بنى اسراييل محو نشود» «و اگر آن مرد به گرفتن زن برادرش راضى نشود، زن برادرش به دروازه پيش مشايخ برود و بگويد كه برادر شوهر من به خيزاندن اسم برادر خود در اسراييل انكار مى‏كند و به رعايت‏حق برادر شوهرى با من راضى نيست.» «پس مشايخ شهرش آن مرد را طلب داشته، به او مكالمه كنند و اگر اقرار نموده، بگويد كه او را نمى‏خواهم بگيرم.» «آنگاه زن برادرش در نظر مشايخ پيش او آمده، نعلين او را از پايش بكشد و به رويش خيو بيندازد و در جواب بگويد به شخصى كه به بنا كردن خانه برادرش راضى نيست، چنين كرده شود.» «و در اسراييل اسم او را خانه كشيده نعلين بگذارند.» 7-4-2- مداخله مجرمانه زن در دعواى ميان همسرش با ديگرى: اين كار تحت‏شرايطى جرم و مجازات شديدى داشته است. در سفر تورات مثنى فصل 25، آيه 11-12 در اين باره آمده است: «اگر مردى با برادرش مجادله نمايد و زن يكى جهت رهادادن شوهرش از دست زننده‏اش پيش آمده، دست‏خود را دراز كند و عورتين او را بگيرد» «پس دست او را قطع كن، چشم تو بر او ترحم نكند.» 8-4-2- شهادت دروغ: شهادت دروغ، جرم و مجازات آن اين بوده كه كيفرى را كه در صورت صحت‏شهادت وى بر مشهود عليه مترتب مى‏شد بر كسى كه شهادت دروغ داده، جارى مى‏ساختند. در سفر تورات مثنى، فصل 19، آيات 16-20 در اين باره آمده است كه: «اگر شاهد كاذبى بر كسى برخيزد تا به معصيتش شهادت دهد» «آن گاه دو شخصى كه در ميان ايشان منازعه است، در حضور خداوند در پيش كاهنان و قاضيان آن زمان حاضر شوند» «و قاضيان نيك استفسار نمايند و اينك اگر شاهد، شاهد كاذب است و شهادت به دروغ بر برادرش داده است‏» «پس به نهجى كه خواست‏بر برادرش رفتار نمايد، به او همان رفتار نماييد، تا بدى را از ميان خود دور نمايى.» «و اين كه بقيه مردمان بشنوند و بترسند و من بعد مثل اين اعمال شنيع را در ميان شما مرتكب نشوند.» امتناع از اداى شهادت نيز گناه بوده است; اما روشن نيست كه آيا براى اين كار مجازاتى در نظر گرفته شده است‏يا نه؟ در آيه يكم از فصل پنجم سفر لويان آمده است كه: «و اگر كسى گناهى ورزد، و آواز سوگنددهنده را شنيده، مشاهده شود كه آيا ديده و يا مى‏داند، اگر اطلاع ندهد، گناهش را بايد بردارد.» 17 9-4-2- طرح دعواى كذب در دادگاه: از آيات 1-3 از فصل 25 از سفر تورات مثنى چنين برمى‏آيد كه طرح دعواى كذب در دادگاه در برخى از موارد، جرم و مستوجب كيفر تازيانه بوده است. در آيات ياد شده آمده است كه: «اگر در ميان مردمان دعوى باشد و به محكمه نزديك آيند تا آن كه ايشان را حكم نمايند آنگاه صديقان را تصديق و كاذبان را تكذيب نمايند.» «و مقرر است اگر آن كاذب لايق تازيانه باشد، قاضى حكم دهد كه او را در حضورش بر رو بيندازند تا آن كه موافق شرارتش تازيانه به تعداد زده شود.» «چهل تازيانه او را بزند و زياد نكند، مبادا كه اگر زياد كرده، او را به تازيانه‏هاى بسيارى علاوه بر آنها بزند، برادرت در نظرت خوار نمايد.» بر اساس آيه 9 از فصل 22 سفر خروج، در امور مالى، طرح دعواى دروغين نسبت‏به ديگرى موجب محكوميت‏به پرداخت دو برابر مال مورد نزاع بود. اين آيه مى‏گويد: «از براى هر گونه فساد، چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند و چه از لباس و چه از هر چيزى كه گم شده باشد كه ديگرى ادعا مى‏كند كه اين مال اوست ادعاى هر دوى ايشان بايد پيش قاضيان بيايد و هر كسى را كه قاضى مجرم نمايد، بايد دو مقابله به رفيقش ادا نمايد.» 10-4-2- تمرد از حكم كاهن و قاضى: تمرد از حكم كاهن و قاضى، جرم و داراى كيفر مرگ بوده است. در سفر تورات مثنى، فصل 17، آيه 12-13 آمده است كه: «و كسى كه به غرور رفتار نموده، به كاهنى كه در آن جا جهت‏خدمت‏خداوند خدايت اقامت نمايد و يا به قاضى گوش ندهد، همان كس بايد بميرد، بدين منوال، بدى را از ميان بنى اسرائيل دور كنى‏» «تا آن كه تمامى قوم بشنوند و بترسند و بار ديگر متكبرانه رفتار ننمايند.» 11-4-2- تخلفات مستوجب انقطاع از بنى اسراييل: بر پايه آيات متعددى از تورات، انجام برخى تخلفات تنها موجب انقطاع از بنى اسرائيل است. روشن نيست كه آيا مقصود از قوم يا انقطاع از قوم يا انقطاع از بنى اسراييل چيزى مانند سلب تابعيت در زمان ما است‏يا محدوديت‏خاصى است كه نسبت‏به شخص متخلف و گناهكار اعمال مى‏شده، يا صرفا نوعى دورى از رحمت پروردگار است؟ بديهى است‏بر پايه احتمال اخير نمى‏توان اين اعمال را «جرم‏» به معناى اصطلاحى آن دانست. آيات 30 و 31 از فصل پانزدهم سفر اعداد ارتكاب هر گناهى را موجب انقطاع از قوم دانسته، مى‏گويد: «اما نفسى كه جرات كرده، گناهى كند چه متوطن و چه غريب، هتك حرمت‏خداوند نموده است و آن كس از ميان قوم خود منقطع خواهد شد.» «از آن جايى كه كلام خداوند را تحقير نموده، فرمانش را ابطال كرده است آن كس بالكل قطع شود، عقوبت گناهش بر گردنش باشد.» 18 برخى ديگر از اعمالى كه انجام آن موجب انقطاع شخص مرتكب از بنى اسراييل مى‏شود عبارتند از: - ساختن روغن مسح مقدس و بخور مقدس توسط افراد غير مجاز (سفر خروج، فصل 30، آيات 33 و 38) - خوردن از گوشت ذبيحه سلامتى 19 در حال ناپاكى (سفر لويان، فصل هفتم، آيات 20 و 21) - خوردن پيه چهارپايانى كه براى خداوند قربانى مى‏شوند (سفر لويان، فصل هفتم، آيه 25) - خوردن خون (سفر لويان، فصل هفتم، آيات 26 و 27 فصل هفدهم، آيه 10) - ذبح كردن حيوانات قربانى در غير از محل تعيين شده (سفر لويان، فصل 17، آيات 3-9) - مس ميت و غسل نكردن پس از آن (سفر اعداد، فصل 19، آيه 13) - همخوابگى با زن حايض (سفر لويان، فصل 20، آيه 18) بر پايه آياتى از تورات، پاره‏اى از اعمال نيز ممنوع شمرده شده، ولى مجازات خاصى براى آن ذكر نشده است. برخى از اين اعمال عبارتند از: - خوردن از ذبايحى كه براى غير خداوند ذبح شده است. (سفر خروج، فصل 34، آيه 15) - ازدواج با غير موحدان (سفر خروج، فصل 34، آيه 16) - مجسمه‏سازى (سفر خروج، فصل 34، آيه 17 و سفر لويان، فصل 19، آيه 4 و فصل 26، آيه 1 و سفر تورات مثنى، فصل 4، آيات 16-18 و 23-25) - نگهدارى مجسمه (سفر تورات مثنى، فصل 7، آيه 25 و 26) - آتش افروختن در روز شنبه در خانه (سفر خروج، فصل 35، آيه 3) - شرب مسكرات در هنگام ورود به عبادتگاه (سفر لويان، فصل 10، آيات 8-10) - فال‏گيرى، تنجيم، افسونگرى، غيب‏گويى، ارتباط با اجنه، رمانى و تسخير ارواح (سفر تورات مثنى، فصل 19، آيه 10 و 11 و سفر لويان، فصل 19، آيه 26). - رباگرفتن (سفر لويان، فصل 25، آيه 36 و 37) بر پايه آيه 20 از فصل 23 سفر تورات مثنى ممنوعيت معامله ربوى مخصوص به افراد بنى اسراييل است و معامله ربوى با بيگانگان مانعى ندارد. - خريد و فروش زمين (سفر لويان، فصل 25، آيه 23) - جارى ساختن نام خداوند بر زبان به طور عبث و بيهوده (سفر تورات مثنى، فصل 5، آيه 11). - رشوه گرفتن براى ريختن خون شخص بيگناه (سفر تورات مثنى، فصل 27، آيه 25).**

**3- وضعيت قضايى و مقررات آيين دادرسى كيفرى**

**1-3- مسؤول رسيدگى به دعاوى**

**از آيات 12-26 از فصل هيجدهم سفر خروج استفاده مى‏شود كه حضرت موسى (ع) پس از خروج بنى اسرائيل از مصر و استقرار آنها در بيابان‏ها به تنهايى دعاوى و اختلافات موجود ميان بنى اسرائيل را حل و فصل مى‏كرد; ولى بعدا به پيشنهاد پدر همسرش يثرو، كاهن مديان اين كار را به قضاتى كه نصب نمود، واگذار كرد و خود به حل و فصل دعاوى مهم پرداخت. در آيات ياد شده آمده است كه: «و در فردايش واقع شد كه موسى به جهت‏حكم نمودن بر قوم نشست و قوم در برابر موسى از صبح تا به شام ايستادند.» «و پدر زن موسى هر چه كه او به قوم عمل مى‏كرد، ديد و گفت: اين عملى كه با قوم مى‏نمايى چيست؟ از چه سبب است كه تو به تنهايى مى‏نشينى و تمامى قوم از صبح تا شام مى‏ايستند در برابرت‏» «و موسى به پدر زن خود گفت: سبب اين است كه قوم به جهت طلب نمودن [اوامر] خدا به [نزد] من مى‏آيند.» و هر گاه مصلحتى ميان ايشان واقع شود، نزد من مى‏آيند و من نيز در ميان مرد و رفيقش حكم نموده، فرايض خدا و شريعت‏هايش را به ايشان اعلام مى‏نمايم.» «و پدر زن موسى وى را گفت كارى كه مى‏كنى، خوب نيست.» «يقين كه تو و هم قومى كه با تواند، تلف خواهيد شد; زيرا كه اين كار از تو سنگين‏تر است، آن را به تنهايى نتوانى نمود.» «حال، قول مرا بشنو و تو را نصيحت مى‏كنم و خدا با تو باشد و به خصوص قوم تو در حضور خدا حاضر باش و مصلحت‏ها را پيش خدا بياور» «و ايشان را به فرايض و شريعت تعليم ده و راهى كه در آن رفتار نمايند و كارى كه بايد بكنند به ايشان اعلام نما.» «و از تمامى قوم، مردمان هنرمندى كه خداترس باشند، مردمان صادق مبغض طمع را در نظر آر و برايشان سردار هزاره و سردار صده و سردار پنجاهه و سردار دهه نصب نما.» «تا آن كه بر قوم، هميشه اوقات حكم نمايند و مقرر شود كه هر مصلحت عظيم را نزد تو بياورند و هر مصلحت جزئى را خود ايشان حكم نمايند و براى تو سبكتر خواهد شد و ايشان به همراهت‏باربردار خواهند شد» «اگر اين كار را عمل نمايى و خدا تو را امر فرمايد، آنگاه طاقت ايستادن خواهى داشت و اين قوم نيز همگى به مكان خود به سلامت‏خواهند رسيد.» «و موسى سخن پدر زن خود را قبول نمود و هر چه كه گفته بود، عمل نمود» «و موسى مردمان هنرمند از تمامى اسرائيل انتخاب كرد و ايشان را سروران قوم گردانيد [يعنى] سردار هزاره و سردار صده و سردار پنجاهه و سردار دهه [نصب نمود] » «و ايشان قوم را هميشه اوقات حكم مى‏نمودند و مهمات مشكله را نزد موسى مى‏آوردند و هر كار جزئى را خود ايشان حكم مى‏نمودند.» در سفر تورات مثنى، فصل اول، آيات 12-16 نيز از زبان حضرت موسى (ع) آمده است كه: «من به تنهايى اين محنت و بار و منازعه شما را چگونه متحمل شوم؟» «از براى خودتان مردم حكمت‏پيشه و صاحب فطانت كه در ميان اسباط شما معروفند، انتخاب نماييد، تا ايشان را به سرورى شما تعيين نمايم‏» «و شما به من جواب داده، گفتيد: چيزى كه امر فرموده‏اى به جا آوردنش نيكوست‏» «پس رؤساى اسباط شما را مردمان حكمت‏پيشه و مشهور گرفتم و ايشان را به سرورى شما تعيين نمودم تا كه سرداران هزاره و سرداران صده و سرداران پنجاهه و سرداران دهه و سرهنگان اسباط شما باشند.» «و در آن وقت قاضيان شما را مامور داشته...»**

**2-3- هويت صنفى و اجتماعى قضات**

**چنانكه از آيات گذشته به روشنى استفاده مى‏شود قضات، مردمى هنرمند، خداترس، صادق، به دور از طمع و آز و حكيم بوده‏اند. آنان در عين قضاوت، رؤساى اسباط بنى اسرائيل و در ميان مردم معروف و وجيه بوده‏اند. از آيه پنجم، فصل 21 از سفر تورات مثنى چنين بر مى‏آيد كه قضات در عين حال، روحانى و كاهن و از گروه بنى ليوى بوده‏اند. در آيه ياد شده آمده است كه: «و كاهنان بنى ليوى... خداوند خدايت ايشان را برگزيده است تا آن كه او را خدمت كنند و به اسم خداوند، دعاى خير بخوانند و انفصال هر نزاع و هر صدمه مطابق حكم ايشان باشد.»**

**3-3- اهداف دستگاه قضايى**

**توصيه‏هايى كه در تورات به قضات شده است مى‏تواند هدف دستگاه قضايى آن زمان را براى ما روشن نمايد. از آيات متعددى از تورات استفاده مى‏شود كه تاكيد اصلى بر عنصر «عدالت‏» در قضا بوده است. در سفر توارت مثنى، فصل اول، آيه 16 و 17 آمده است كه: «و در آن وقت قاضيان شما را مامور داشته، گفتم كه دعواى برادران خودتان را بشنويد و در ميان مردى با برادرش و با غريبى كه با اوست، به انصاف حكم نماييد» «در فتوا دادن طرف‏گيرى مكنيد، كوچكان را مثل بزرگان بشنويد و از انسان مترسيد، زيرا كه حكم از آن خداست و دعوايى كه بر شما مشكل است نزد من بياوريد، كه آن را بشنوم.» همچنين در سفر تورات مثنى، فصل 16، آيات 18-20 خطاب به موسى (ع) آمده است: «قاضيان و ضابطان را در تمامى دروازه‏هايى كه خداوند خدايت در ميان اسباطت‏به تو مى‏دهد، از براى خود تعيين نما تا قوم را به فتواى عادلانه حكم دهند.» «در فتوا تمايل مكن و طرف‏گيرى منما و رشوه مگير; چون كه رشوه، چشمان حاكمان را بى‏نور و گفته‏هاى عادلان را فسخ مى‏نمايد.» «محض عدالت را تابع شو، تا آن كه زنده مانده، زمينى كه خداوند خدايت‏به تو بدهد، وارث شوى.»**

**4-3- جايگاه و منزلت قضات**

**ضمن اين كه قضات خود داراى جايگاه اجتماعى ارجمندى بوده‏اند، با توصيه‏ها و تمهيدات لازم سعى شده كه آنان داراى حرمت و نفوذ كلمه باشند. در سفر خروج، فصل 22، آيه 28 آمده است كه: «قاضيان را دشنام مده...» همچنين بر اساس آيات 7 و 13 از فصل 21 سفر لويان كاهنان از ازدواج با زنان زناكار و مطلقه ممنوع شده‏اند. چنانكه پيشتر گذشت تمرد از فرمان قاضى داراى كيفر مرگ بوده است. 20**

**5-3- ادله اثبات دعوا**

**چنانكه در شرح بسيارى از جرايم و مجازات‏ها گذشت، علم و قطع قاضى يكى از ادله بوده است. همچنين دو يا سه شاهد مى‏توانسته است مطلق دعاوى كيفرى و مدنى را اثبات كند. در سفر تورات مثنى، فصل 19، آيه 15 آمده است كه: «يك شاهد به كسى براى هر گناه و هر خطا از تمامى گناهى كه مرتكب شده باشد، برنخيزد، از گواهى دو شاهد يا از گواهى سه شاهد، دعوا ثابت‏شود.» با اين حال گونه‏هايى از اوردالى (داورى الهى) نيز در تورات ذكر شده است. بر پايه آيات 12-31 از فصل پنجم سفر اعداد هر گاه مردى نسبت‏به زن خود ظنين مى‏شد، او را نزد كاهن احضار مى‏نمود و چيزى به نام هديه غيرتى نيز براى كاهن مى‏آورد. آن گاه طى مراسم خاصى زن سوگند داده مى‏شد و لعنت‏هايى نوشته مى‏شد و با آب تلخ شسته مى‏شد و زن، آن آب تلخ شوينده لعنتها را مى‏نوشيد. هر گاه رحم زن باد مى‏كرد و متعفن مى‏شد، دليل بر بدكاره بودن زن بود وگرنه بى‏گناهى او ثابت مى‏شد. و الحمد لله اولا و آخرا**

**پى‏نوشتها**

**1- مانند آيات 32 و 45 از سوره مائده. 2- لا ياتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه (فصلت 41/42). 3- (و لاحل لكم بعض الذي حرّم عليكم) (آل عمران (3)/ 50). 4- همچنين نگاه كنيد به آيات 11 از فصل 13 و آيات 7 و 12 از فصل 17 و آيات 21 و 24 از فصل 22 و آيه 7 از فصل 24 از سفر تورات مثنى 5- اين مساله تحقيق بيشترى را مى‏طلبد; در قرآن مجيد آمده است كه: (يا ايها الذين ءامنوا كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر و العبد بالعبد و الانثى بالانثى فمن عفي له من اخيه شي‏ء فاتباع بالمعروف و اداء اليه باحسان ذلك تخفيف من ربكم و رحمة فمن اعتدى بعد ذلك فله عذاب اليم) (بقره- 178). بر پايه روايتى كه ديلمى در ارشاد القلوب نقل نموده، امام كاظم (ع) از عبارت (ذلك تخفيف من ربكم و رحمة) چنين استفاده كرده‏اند كه در يهود قاتل قصاص مى‏شد و عفو از او مشروع نبود; ولى در اسلام كه دين رحمت است، عفو از قاتل مشروع است. (ر.ك: وسائل الشيعه، محمد بن حسن عاملى، باب 19 از ابواب قصاص النفس، روايت 9). با اين حال در آيه 145 از سوره مائده آمده است كه: (و كتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس و العين بالعين و الانف بالانف و الاذن بالاذن و السن بالسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له) ظاهر اين آيه شريفه آن است كه عفو از قصاص، در اصل شريعت‏حضرت موسى (ع) نيز مشروع بوده است. در مورد قتل به تسبيب نيز در سفر خروج، فصل 21، آيات 28- 31 آمده است: «و اگر گاوى، مردى و يا زنى را شاخ بزند چنانكه بميرد آن گاو البته بايد كه سنگسار شود و گوشتش نبايد كه خورده شود، اما صاحب گاو مبرى خواهد بود.» «و اما اگر آن گاو قبل از آن، عادت شاخ‏زدن مى‏داشت و صاحبش آگاهى داشته، او را حبس نكرد كه او مرد و يا زنى را كشت، گاو سنگسار كرده شود و صاحبش نيز كشته خواهد شد» «و اگر ديه بر او گذاشته شود آنگاه فديه جان خود را موافق هر چه كه به او مقرر شود، تسليم نمايد» «خواه پسر و خواه دختر را شاخ زده باشد، به او موافق اين حكم بايد معمول شود.» از اين آيات فهميده مى‏شود كه در مورد قتل به تسبيب كه گونه‏اى از قتل عمدى است، ديه گرفتن، مشروع بوده است. 6- مقصود از خونى، قاتل است. 7- مقصود، وطن اصلى قاتل است. 8- مقصود، زمين و وطن اصلى قاتل است كه از آن به وطن موروثى تعبير مى‏شد. 9- افسار، كمند، ريسمانى كه به لگام چهارپايان مى‏بندند. 10- مقصود دخترى است كه نامزد كسى نباشد. 11- ظاهرا مقصود از خون‏ريختن در اين جا قربانى كردن است. در شريعت موسى (ع) قربانى كردن براى گناه داراى دامنه‏اى گسترده‏تر بوده است. 12- مقصود از قربانى تقصيرى، قربانى‏اى است كه به عنوان كفاره گناه ذبح مى‏شده است. 13- ر.ك: سفر تورات مثنى، فصل 13، آيات 1-5. 14- طايفه‏اى از بنى اسرائيل. 15- جيمز هاكس، قاموس كتاب مقدس، ص 854، كتابخانه طهورى، تهران، چاپ دوم، 1349 ه ش. 16- همين مضمون در سفر توارت مثنى، فصل پنجم، آيات 13-15 نيز با اندك تفاوتى ذكر شده است. 17- احتمالا مقصود از برداشتن گناه، قربانى كردن است كه در آيه 5 به بعد همين فصل به آن تصريح شده است. 18- همچنين نگاه كنيد به: آيات 26-29 از فصل 18 از سفر لويان. 19- نوعى از قربانى، براى ملاحظه انواع و اقسام كفاره‏ها و شرايط قربانى نگاه كنيد به: سفر لويان، فصل هفتم و فصل 22، آيات 17 به بعد. 20- ر.ك: به سفر تورات مثنى، فصل 17، آيات 12-13.**